

دنیای معرض از حق

حضرت ولی امرالله

ترجمه شده



دنیای معرض از حق

پس از یکصد سال تحول و انقلاب اکنون ببینیم اگر کسی در اوضاع بین المللی با مراجعه بسنوات اولیه تاریخ بهائی مطالعه کند چه خواهد فهمید؟ دنیائی خواهد دید که از احتضار سیستم های مختلفه و نژادهای متباغضه و ملل متخاصمه بتشنج مبتلا گشته و در دام خرافات و اوهام گرفتار آمده و بیش از پیش از یگانه مدبر سرنوشت های خود روگردان شده روز بروز در دریای خونریزی عمومی فروتر رفته و در نتیجه غفلت و ایداً و اذیتی که نسبت بیگانه نجات دهنده خود روا داشته در سقوط خود تسریع مینماید - دیانتی خواهد دید که هر چند هنوز مطرود است ولی از صدف خود بیرون آمده و از ظلمت یک قرن تعدی و اجحاف سر برآورده و با علائم قهر و غضب الهی مصادف شده و گوئی مقدر چنانست که بر روی خرابه های مدنیت محکوم بزوال اساس آن بنیاد گردد.

”دنیائی که از حیث روحانیات فقیر است و از جهت اخلاقیات ورشکست شده و از حیث سیاست متلاشی گردیده و در قسمت اجتماعی متشنج شده و از لحاظ اقتصادی امور آن فلج گردیده و از سوزش سیاط غضب الهی بخود پیچیده و اعضاء و جوارح آن خون آلود و از هم گسیخته است . دیانتی که ندایش اجابت نگردیده و دعاویش مورد انکار واقع شده و اندازاتش بی اهمیت تلقی گردیده پیروانش فوج فوج از دم شمشیر گذشته و اصول و مبادیش مورد تهمت و افتراء واقع شده و خطاباتش بروسای ممالک با بی اعتنائی تلقی گردیده و مبشرش جام شهادت نوشیده و مظهر ظهورش در یک دریای متلاطم ابتلائات بی نظیر غوطه ور شده و مبین آیاتش در زیر باریک عمر آلام و احزان بدرود زندگانی گفته است . دنیائی که تعادل خود را از دست داده و آتش فروزان دیانت در آن بحال خاموشی افتاده و قوای تعصبات ملی و نژادی غاصب حقوق و مزایائی که مختص بخدا است گردیده (دنیائی که در آن عشق بمادیات که نتیجه مستقیم پیدینی است غلبه یافته و چهره زشت خود را نشان میدهد و در آن ”شوکت سلطنت“ منفور و کسانیکه علائم و مشخصات آنرا زیب پیکر خویش قرار داده غالباً از سریر سلطنت سرنگون شده اند و در آن تشکیلات مقتدره اسلامی و بنسبت کمتر تشکیلات مذهبی مسیحی از رونق و اعتبار افتاده و زهر تعصبات و فساد در اعضاء و جوارح حیاتی جامعه متلاشی وارد گردیده است . دیانتی که نسبت بموسسات آن یعنی نمونه و تاج افتخار قرن آینده دنیا بی اعتنائی شده و در برخی موارد پایمال و قلع و قمع گردیده مبادی آن مورد تمسخر قرار گرفته و بعضاً ممنوع و موقوف مانده نظم ساطعش یعنی تنها ملاذ مدنیت محکوم بزوال مورد انکار و اعتراض واقع گردیده ام المعبدش را ضبط و غصب نموده و بیت



TRANSLATION



AUDIO

اعظمش که مقبل عالم است (بر اثر یک قضاوت مغرضانه) بشهادت بزرگترین محاکم دنیا بدست دشمنان عنود تحویل و بهتک حرمت آن بیت شریف اقدام شده است.

ما در قرنی زندگانی میکنیم که اگر بخواهیم بطور صحیح آنرا توصیف کنیم قرنی است که در آن آثار دو سانحهء عظیم دیده میشود.

سانحهء اول سكرات موت نظمى را نشان میدهد که فرسوده و غافل از خدا شده و با لجاجت تمام با وجود علائم و اشارات یک ظهور صد ساله نخواسته است وضعیت خود را با دستورات و مبادی آن دیانت آسمانی وفق دهد . سانحهء دوم درد زه نظم جدیدی را اعلام میدارد که ملکوتی و متضمن نجات و فلاح عالم است و بطور قطع جایگزین نظم اول و در تشکیلات اداری آن نطفه مدنیق، بیمشیل و عالمگیر نمایان است که بطور غیرمرئی در حال رشد و بلوغ میباشد - اولی منطوی و در ظلم و خونریزی و ویرانی مضمحل میگردد و دیگری منظرهء عدالت و وحدت و صلح و معارفی بروی ما میگذاید که در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده است . اولی قوای خود را بمصرف رسانیده و سقیم و عقیم بودن خود را ثابت نموده و فرصت خود را بخوی غیر قابل جبران از دست داده و با سرعت تمام بطرف زوال و ویرانی میگزاید و دومی نیرومند و شکست ناپذیر زنجیرهای خود را گسسته و محقق میسازد که یگانه پناهگاهی است که عالم انسانیت رنج کشیده هرگاه از آلودگیهای خود پاک شود میتواند بوسیلهء آن بمقامی که برای آن مقدر است نائل گردد حضرت بهاءالله پیش گوئی میفرماید.

”برودی نظم کنونی جهان برچیده شده و نظم بدیع الهی جایگزین آن خواهد شد“ (ترجمه) و نیز میفرماید:

”لعمری سوف نطوی الدنیا و ما فیها و نبسط بساطا آخر“ ” فسوف یظهر الله قوما یدکرون ایا منا و کل ما ورد علینا و یطلبون حقنا عن الذین هم ظلمونا بغیر جرم و لا ذنب مبین“

یاران عزیز در مقابل محن و بلایائی که بآئین حضرت بهاءالله وارد گشته مسئولیت عظیم و حتمی متوجه کسانی است که زمام اقتدارات کشوری و دیانتی را عهده دار بوده اند سلاطین ارض و روسا ادیان هر دو باید ثقل این مسئولیت سهمگین را بعده بگیرند . حضرت بهاءالله در این خصوص چنین شهادت داده:

”جمع عالمند که کل ملوک معرض و جمیع ادیان مخالف“ و نیز میفرماید:

”لم یزل صاحبان حکم ظاهر ناس را از توجه بشطر احدیه منع نموده اند و اجتماع عباد را بر بحر اعظم دوست نداشته اند چه که این اجتماع را سبب و علت تفریق اسباب سلطنت دانسته و میدانند“ و نیز مرقوم فرموده:

” سلاطین مانند علما و امرا چنین تشخیص دادند که در شناسائی من فایده ئی برای آنان متصور نیست با وجود اینکه مقصود من مصرحا در کتب و الواح الهی نازل شده و آن حق یگنا نیز با صدای بلند ندا فرموده که این ظهور اعظم از برای ترقی عالم و تعالی امم ظاهر شده است (ترجمه)“

در دلائل سبعة حضرت اعلی راجع بهفت پادشاه مقتدر یوم خود چنین میفرماید:

” احدی از آنها مطلع نشده و اگر شنیده مقبل نگشته (بیاب) چه بسا که باین آرزو هم از این عالم برود و درک نکند ظهور حق را مثل ملوکی که در انجیل بودند و تمنای ظهور رسول الله را مینمودند و درک نمودند بین چقدر مصارف میکنند و یکنفر را موکل از برای ابلاغ ظهور حق بایشان در ممالک خود قرار نمیدهند که بانچه از برای آن خلق شده اند موفق گردند و حال آنکه کل همت ایشان بوده و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند “.

بعلاوه حضرت اعلی در همان رساله در علت عدم اقبال علمای مسیحی و عدم معرفت آنان بحقیقت رسالت حضرت محمد این بیان لائح را فرموده است:

” تقصیر بر علمای آنهاست که اگر ایمان میاوردند سائر خلق ایمان میاوردند حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند از برای آنکه امت عیسی را نجات دهند و حال آنکه خود سبب شدند که خلق را ممنوع نمودند از ایمان و حقیقت “.